



نمی دهد تا بداعت هایی داشته باشند، اجباری باشد. اما در کل، این نماهای انفرادی و زیبا، انسجامی با هم ندارند.

داستان چیز به خصوصی را مطرح نمی کند به جز سواری کشیدن از کودک اجیر شده توسط کودک معلول، گاه دادن به او، اجاره اش به کودکان دیگر... که کلاً یک اثر پرسش برانگیز را مطرح می کند که این شوک ها برای چیست؟

جالب اینجاست که هیچ یک از فیلم های «مخملباف» ها ساخته های تجاری یا پر فروش نبوده یا نیستند، اما به خاطر مضامینی که «محسن» انتخاب و «سمیرا» عرضه می کند، و این برای جشنواره های سینمایی هنوز جالب است، نمایشان در فستیوال ها ادامه دارد، بی آن که به جز تماشاگران فستیوالی کسی آنها را دیده باشد. پخش کننده فیلم (وایلد بانچ) نیز با آگاهی به این امر، مبالغی از جشنواره ها برای نمایش این فیلم ها درخواست می کند که منبع درآمد و بازدهی فیلم است. اما «سمیرا»

دیدن یا مطرح کردنشان پیدا نمی کند.

بعد، فیلم نساختن در ایران، تا حدی دست و بال آنها را باز می گذارد تا به مسایلی نظیر فحشاء و سکس اشاره داشته باشند بی آن که مورد سانسور قرار بگیرند. چرا که مضامین فیلم های داخل ایران به خاطر محدودیت های سانسور تکراری و یک نواخت شده است.

از نظر تکنیک هم چون فیلم های «مخملباف» ها در فضایی نامأنوس اتفاق می افتد، به جز تصاویر شکیل، نیازی به تکنیک پیدا نمی کنند. چرخاندن ۳۶۰ درجه دوربین دور شخصیت فیلم (اینجا و همین طور در فیلم «بایسیکل ران») یا شیبه کشیدن کودک اسب وار، اوج تکنیک در این فیلم هاست.

موسیقی انتهای فیلم هم رگ کمرنگی از موسیقی «داستان وست ساید» دارد که نگاه دیگری است به فیلم هایی که «محسن مخملباف» احتمالاً در جوانی دیده و از آنها تأثیر گرفته است.

## «اسب دو پا»ی «مخملباف» ها

سعید شفا

بگیرد. چرای انتخاب چنین داستانی را باید از «محسن مخملباف» پرسید، هرچند اینجا نیز نظیر برخی از آثار گذشته او (سفر به قندهار... قهرمان فیلم) نظیر اکثر فیلم های پس از جنگ ایران و عراق که از معلولین انتخاب می شدند، از میان معلولین انتخاب شده است.

او حتی پاره ایی از ترفندها و تکنیک های فیلم های گذشته اش (بایسیکل ران...) را نیز اینجا تکرار می کند. ضمن این که جای پای فیلم های دیگری را مثل «سوارکاران» (ساخته: جان فرنکن هایمر) را که اتفاقاً در افغانستان ساخته شد، همین طور «آنها به اسب ها شلیک می کنند» (ساخته: سیدنی پولاک) را می توان به راحتی در فیلم دید.

نیز صحنه ای مثل کفش سفید زنی که برای سکس

آخرین فیلم از تیم «مخملباف» ها باز در افغانستان اتفاق می افتد. جالب اینجاست که «مخملباف» ها در ایران زندگی می کنند، در افغانستان فیلم می سازند، و در فرانسه یک شرکت فرانسوی آثارشان را پخش می کند. آخرین ساخته دسته جمعی این تیم خانوادگی به اسم «اسب دوپا»، طبق معمول نوشته «محسن مخملباف» است که آن را نیز تدوین، «سمیرا» کارگردانی، «مرضیه» (همسر محسن) دستبازی کرده، و «حنا» عکس های پشت صحنه اش را گرفته است.

«اسب دوپا» فیلمی است سمبولیک که نگاهی چند به آثار مشابه در سینما دارد که با توجه به بداعت های «محسن مخملباف»، پذیرشش برای تماشاگر آثار پیشین او کمی ثقیل است. هر چند می توان آن



به خاطر وجهه ای که برای خود از زمانی که فیلم «سیب» را ساخت به وجود آورده، هنوز برای این جشنواره ها عزیز است. اما اگر در این فیلم ها شوکی نباشد، به خاطر بک گراند این فیلم ها که یک نواخت و تکراری هستند، تماشاگر نکته تازه ای برای

به اتاق منشی پدر پسرک می رود، همان صحنه ای است که در فیلم «پنج عصر» سمیرا هم بود که شاید این شات ها، که در مجموع نمایشگاهی از نماهای قشنگ را تشکیل می دهند، در محدوده فضای افغانستان، که امکان زیادی به فیلمسازان

را چشمداشتی محترمانه به این فیلم ها نیز تلقی کرد! شخصیت اصلی فیلم، کودک فلج و علیلی است که پا ندارد و برای او کودک دیگری که از نظر بدنی استقامتش زیاد است اجیر می شود تا او را به این طرف و آن طرف ببرد، یا در واقع جای دو پای او را

## در جشنواره تجسمی سنتی «ایرانیان، آینه داران میراث کهن»

نامه عهد قاجار ۲۰۰ سال در لباس سازده مانده بود



گروه حوادث: یک نامه عاشقانه به همراه یک سکه تاریخی در لباس یکی از زنان قاجاری که در اولین جشنواره تجسمی سنتی، ایرانیان، آینه داران میراث کهن، به نمایش گذاشته شده بود کشف شد.

این نامه که در یک کاغذ کوچک است با جوهر آبی رنگ نوشته شده است و هیچ تاریخی ندارد. نامه کلاً در ۷ خط است و ۲ بیت شعر نیز در آن نوشته شده است.

این نامه را مردی به نام «حاجی» خطاب به دختری که صاحب لباس است و گلبرخ نام دارد، نوشته است. افسان تائبی-دبیر جشنواره و مدیر نگارخانه سعدآباد-گفت: زمانی که هنگامه معمری-مسئول امور هنری نگارخانه سعدآباد- قصد داشت لباسی را که متعلق به دوره قاجار بود، به یک مشتری نشان دهد، متوجه وجود یک نامه و سکه در جیب لباس شد. در این نامه که هفت خط دست نوشته است آمده است:

**بنویس دلا به یار کاغذ**

**بفرست به آن نگار کاغذ**

**نه سیم و نه زر نیاز داری**

**پس گلبرخانم تو به جهان چکار داری؟**

پس از این دو بیت مرد عاشق نوشته است: **حاجی همه چیز دارد. حاجی متموله است. حاجی تو را دوست دارد. تو حاجی را دوست می داری؟ حاجی ملک دارد، کاروانسرا دارد. حاجی باغ دارد. حاجی خوشگل است. ۴۶ دندان پهلوی همدیگر دارد. تمام جا به جا است. وقت آب خوردن گلویش معلوم است. اگر به حاجی مایلی آن وقت مادر منوچهر را طلاق می دهم.**

این مرد در پشت نامه عاشقانه اش برای گلبرخ نوشته است: **خدمت حضور محترم علیه عالیه خانم گلبر. در قسمتی دیگر از این نامه، حاجی از گلبر به دلیل بی وفایی اش گله کرده و نوشته است: فدایت شوم آن کاغذی که قبلاً فرستاده بودم، چرا جواب ندادی.**

به گزارش خبرنگار ما این لباس یک قیای زنانه است که پارچه اش دست بافت و راه راه است و در زیر بغل دارای

## فیلمبرداری از فیلم «شاهزاده پارسی: شن های زمان» به تأخیر افتاد



در حال مرگ است شاهزاده ای را برای رها کردن عقربه های زمان که همان شن های ساعت شنی هستند، فرب می دهد و این امر موجب نابودی سرزمین وی و تبدیل مردم آن به شیاطین و دیوها می شود.

در ادامه داستان، «شاهزاده» می کوشد تا قلمرو پادشاهی خود را نجات دهد و اشتباه خود را جبران کند و در این راستا با یکی از شاهزادگان رقیب خود متحد می شود تا «شن های زمان» را به ساعت شنی بازگرداند و در این راه از دستگاه بازگرداندن زمان استفاده می کند که توانایی اندکی در بازگرداندن این شن ها به او می دهد. بنابر اعلام «استودیو والت دیزنی» تهیه کننده فیلم «شاهزاده پارسی: شن های زمان» قرار است این فیلم در تابستان سال ۲۰۱۰ بر روی پرده سینماها قرار گیرد. این فیلم بر اساس بازی ویدیویی «شاهزاده پارسی» تهیه شده است که هم اکنون شرکت «یوبی سافت- Ubisoft» نسخه جدیدی از آن را ارایه کرده است. این شرکت اعلام داشته است که مدت ۳ سال بر روی نسخه جدید این بازی ویدیویی کار کرده تا آن را با تکنولوژی روز هماهنگ سازد و داستان آن را به روز در آورد. این شرکت به مناسبت پخش نسخه جدید این بازی ویدیویی مراسمی را در یکی از کلوب های مشرف به منطقه «سانفرانسیسکو بی- San Francisco Bay» برگزار کرد که در آن برای ترسیم دنیای تخیلی این بازی، از نمایش قلیان و تصاویر مربوطه و همچنین عروسک هایی که شبیه شاهزاده پارسی بودند و از سقف آویزان شده بودند، استفاده گردید.

واشنگتن- سرویس خبری ایران تایمز: گفته می شود **عقرب های سمی به طور تصادف پس از پایان کار فیلمبرداری در مراکش به همراه سایر تجهیزات به انگلستان منتقل شده اند.**

وجود عقرب های سمی در محل فیلمبرداری یک فیلم سینمایی که بر اساس یک بازی معروف کامپیوتری تهیه شده و صحنه هایی از آن مربوط به یک دوران تخیلی تاریخی ایران است، موجب توقف کار فیلمبرداری این فیلم شد. در همین حال نسخه جدید این بازی ویدیویی نیز به بازار عرضه گردید.

فیلمبرداری از فیلم «شاهزاده پارسی: شن های زمان- Prince of Persia: The sands of Time» در انگلستان، به دنبال ورود چندین عقرب سمی به صحنه فیلمبرداری، با تأخیر روبرو شد. «مایک نیول- Mike Newell» کارگردان این فیلم که تاکنون فیلم های مشهوری مانند «هاری پاتر و جام آتش» و «چهار عروسی و یک مراسم تدفین- Four Weddings and a Funeral» را کارگردانی کرده است، پس از پایان کار فیلمبرداری بخشی از فیلم «شاهزاده پارسی: شن های زمان» در مراکش، بقیه کار فیلمبرداری را به استودیو فیلمبرداری «پین وود» در باکینگ همشایر انگلستان، منتقل کرده است.

به دنبال ورود این عقرب های سمی به صحنه فیلمبرداری در استودیو «پین وود»، مسوولان این استودیو بلافاصله از یک گروه کارشناسان کنترل حشرات خواستند تا اوضاع را تحت کنترل در آورند. گفته می شود که عقرب های سمی به طور تصادفی پس از پایان کار فیلمبرداری در مراکش به همراه سایر تجهیزات به انگلستان منتقل شده اند. به گفته مقامات استودیو «پین وود»، تاکنون تعدادی از این عقرب های سمی به دام افتاده اند، اما به خدمه و کارکنان و همچنین هنرپیشه های این استودیو هشدار داده شده که به هر حال مراقب ظاهر شدن دوباره این عقرب ها باشند. در داستان فیلم «شاهزاده پارسی: شن های زمان» که مربوط به یک دوران تخیلی تاریخی ایران است، وزیر اعظمی که

## «رضا ارحام صدر» کمترین تئاتر ایران از دنیارفت

ایسنا: رضا ارحام صدر روز ۲۴ آذر ماه در منزل خود در اصفهان در ۸۵ سالگی از دنیا رفت.

به گزارش خبرنگار تئاتر خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، این بازیگر پیشکسوت تئاتر و سینما اردیبهشت ماه ۱۳۰۲ در محله پاقله ی بخش ۴ اصفهان متولد شد و فعالیت هنری خود را از سال ۱۳۲۶ و بازی در تئاتر آغاز کرده و در واقع از پایه گذاران تئاتر در اصفهان محسوب می شود. او همچنین در سال ۱۳۳۶ با فیلم «شب نشینی در جهنم» وارد سینما شد و سپس در فیلم هایی چون «علی و اکیسی»، «ستاره ای چشمک زد»، «مردان خشن»، «جعفرخان از فرنگ برگشته»، «نصف جهان» و «افسانه شهر لاجوردی» بازی کرد.

از نمایشهای او نیز می توان به «رفیق ناچنس»، «بوقلمون ها»، «کدام یک از دو»، «دلچک ها»، «وادنگ»، «خروس بی محل» و... اشاره کرد.

آخرین فعالیت سینمایی این بازیگر که به دلیل کهنولت سن کم کار بود، به فیلم ویدیویی «درسا» محسن دامادی



داشت: این بازیگر طنز را بلد بود و مسائل اجتماعی را فی البداهه در این قالب مطرح می کرد و بسیار هم تأثیر گذار بود که تاکنون نظیرش به وجود نیامده است.



چه پیش آمد گرفتیم و همه چیز کاملاً طبیعی است.» محمدعلی کشاورز زمانی رضا ارحام صدر را بهترین آکتور کمدی در سینما و تئاتر ایران خوانده بود و اظهار